

## دولت و تعامل محیطی

• دکتر مسعود آریایی‌نیا

### چکیده

وزارت کشور در پرتو وسعت و تنوع وظایف و کارکردهای خود، در شمار یکی از مهمترین بخش‌های سیاستگذاری و مدیریت کلان کشور بوده و از این روی، در تنظیم تعاملات محیطی دولت، نقشی غیرقابل انکار دارد. مقاله حاضر با ذکر دلایل اهمیت محیط‌شناسی، بر لزوم کاسته شدن از ابعاد بوروکراتیک سیاستگذاری در ایران و تقویت ابعاد تعاملی دولت با محیط تأکید می‌کند و آن را در راستای رسیدن به وضعیت حکمرانی خوب (تلاش مستمر برای فهم مختصات محیط و ایجاد تناسب و انطباق میان کلیت دولت و ویژگی‌های محیطی) از منظری راهبردی می‌داند. در اینجا است که تکوین و تثبیت منابع و مخازن فکری - به ویژه به صورت نهادهای اجتماعی غیر دولتی - در ارتباط با وزارت کشور معنا پیدا می‌کند، زیرا چنین نهادهایی، موجب بهبود فرآیند گزینش داده‌ها، تکوین دانش و در نهایت اجرای بهینه برنامه‌ها توسط دولت می‌شوند و سازمان تولید داده‌ها و اطلاعات (حافظه دولت) را - که وزارت کشور یکی از مهم‌ترین اجزای آن است - تقویت و یاری می‌رسانند.

**واژگان کلیدی: دولت، حکمرانی خوب، عقلانیت، مخازن فکری، تعامل محیطی، فرآیند سیاستگذاری**

## مقدمه

برخلاف حیوانات که از یک سو دارای محیطی محدود در حد سد جوع و زاد و ولد بوده و از سوی دیگر، چگونگی رفتار و مواجهه در این محیط به صورت غریزی در درون آنها برنامه‌ریزی یا تعبیه شده است؛ انسان هم واجد محیط (های) بسیار وسیع، گسترده و متنوع، و هم فاقد یک برنامه غریزی صرف برای تنظیم رابطه و تعامل خود با محیط و هم دارای استعداد محیط‌سازی است. همه این ویژگی‌ها، ما را در همان نظر و تأمل اول، به عنصر بسیار مهم عقل رهنمون می‌سازد، به گونه‌ای که می‌توان در ابتدای بحث این مفروضات و استنتاجات را مطرح نمود که:

۱- در مقابل غریزه حیوان به عنوان مرکز ساماندهی رفتار آن، عقل کانون هدایت و ساماندهی رفتار و عملکرد آدمی قرار دارد.

۲- پیچیدگی، ذوابعد بودن و نگرش همه‌سویه در امور و تصمیم‌گیری‌ها، بیانگر غنا و پیچیدگی عقل سیاستگذار و تصمیم‌گیر است.

۳- شرط توفیق و کامیابی در فرایند زندگی، استحصال توانمندی‌ها و بهره‌گیری از استعداد عقلانی است.

۴- نوعی پویا و تعامل میان عقل طبیعی یا همان استعداد و عقل ارتباطی یا معطوف به تجربه وجود دارد. تعامل با محیط و توجه به مختصات و تحولات آن تقویت‌کننده عقل ارتباطی است.

۵- تصمیم‌گیری و سیاستگذاری در سطح جمعی، مستلزم تکوین عقل یا خردجمعی به عنوان مصداق استحصال استعدادها و اطلاعات و دانش پراکنده در سطح جامعه است.

۶- مدیریت کلان کشور، ضمن این که، مستلزم ضرورت شناسایی محیط‌های عمل دولت است، نیازمند ایجاد یک سازمان مرکزی است که واجد کارویژه حافظه دولت در تعاملات محیطی باشد. وزارت کشور با توجه به وسعت حوزه مأموریت و تنوع آن که ناظر به مهم‌ترین شئون حیات اجتماعی و مدیریت آن در فرایند مملکت

داری است با تقویت مخازن فکری که برای مطالعات محیطی سازمان یابند، مناسب‌ترین کارگزار می‌باشد.

این نوشتار به مثابه یک «جستارگشایی»، در صدد پی‌جویی و یادآوری اهمیت موضوع و وجوه مختلف آن و تبیین جایگاه وزارت کشور (به مثابه یکی از مهمترین بخش‌های سیاستگذاری و مدیریت کلان کشور) در تنظیم تعاملات دولت با محیط است که در ادامه، به ویژه از منظر جامعه‌شناسی سیاسی و سیاستگذاری علمی به تفصیل مورد واریسی قرار خواهد گرفت.

### چارچوب نظری ضرورت محیط‌شناسی:

این نوشتار به صورت مختصر از دو نقطه عزیمت برای تمهید چارچوب نظری

سود می‌جوید:

۱- حوزه جامعه‌شناسی سیاسی؛

۲- نظریه سیستم‌ها.

یکی از آثار الگوی تبیین مدرن (در مقابل تبیین ارسطویی کیفیت‌گرا)، اهتمام به ترسیم روابط متعامل و متقابل پدیده‌های طبیعی به عنوان منشأ هر گونه تغییر، تبدیل و تحول در طبیعت است. به عبارت بهتر، در این الگوی تبیین، برخلاف تبیین ارسطویی که به طبع اشیاء طبیعی در حدوث وضعیت‌های مذکور توجه نشان می‌دهد؛ جامعه‌صحنه تعارض، تعامل و تفاعل منافع و نیروهای اجتماعی حامل این منافع به شمار می‌آید که در تحلیل نهایی، به تکوین و تنظیم سیاست‌ها، برنامه‌ها، کارویژه‌ها، اقدامات و عملکرد نیروها و نهادهای اجتماعی می‌انجامد. جامعه‌شناسی سیاسی به عنوان یک رشته علمی نوین، بازتاب دهندهٔ مدخلیت دیدگاه‌ها، نیروها و منافع مختلف اجتماعی در تکوین و صورتبندی دولت، سیاست، ساختارها و اقدامات آن است. بنابراین، در مقابل دیدگاهی قرار می‌گیرد که با اعتقاد به استقلال دولت، آن را از معرض تأثیرگذاری نیروهای اجتماعی دور و مصون می‌پندارد.

اگرچه پدیده‌های طبیعی، طبعاً فاقد قابلیت اصلی تفاعل و تعامل اند و از این نظر با پدیده‌های اجتماعی تفاوت دارند، اما در نفس اصل تعامل پذیری، میان پدیده‌های اجتماعی با پدیده‌های طبیعی تفاوتی وجود ندارد. مگر این که در پدیده‌های اجتماعی اصل تعامل و تفاعل بر اساس اراده و آگاهی صورت پذیرفته و همین تعیین کننده میزان، سطح و ژرفای تعامل در میان پدیده‌های اجتماعی به شمار می‌آید.

اصل تعامل پذیری در حوزه و درباره دولت، در مقابل دودیدگاه متعارض قرار می‌گیرد: یکی "دیدگاه دولت‌گرایی" که مبتنی بر استقلال کامل دولت از نیروهای محیطی و قائل به بلامعارض بودن اداره دولت در پیشبرد برنامه‌ها و سیاست‌های خود است، و دیگری "مارکسیسم ارتدکس" که دولت را ابزار اجرای خواستها و تأمین منافع طبقه سرمایه‌دار می‌داند. در این دیدگاه، دولت صرفاً تابعی است از منافع طبقاتی فرادستان. اما دیدگاه تعامل‌پذیری، دولت را از یک سو عرصه حضور منافع متعارض و رقیب می‌داند به گونه‌ای که در ساختار عظیم آن می‌توان نمایندگان منافع و نیروهای اجتماعی متفاوت را مشاهده نمود بی‌آنکه برتری اجتماعی یک نیرو یا گروه منافع انکار گردد و از سوی دیگر، به فرض انسجام و یکدستی دولت، پدیده مزبور، نیروهای مختلف اجتماعی دارای تعامل و تفاعل متقابل است.

تفسیر دیگری از اصل مذکور که هم جنبه روش‌شناختی و هم محتوایی دارد عبارت است از اصل «دولت در جامعه» که ناظر به تلقی دولت به مثابه جزیی از جامعه و محصول عملکرد و تأثیر و تأثر متقابل با مؤلفه‌های محیطی است.

(Jolemigdal:2002) البته این اصل متضمن دقایق دیگری همچون ایده تفکیک اجزای نهاد دولت و نحوه تعامل آن با جامعه می‌باشد که به تناسب موضوع بحث به آنها اشاره می‌گردد. طرفداران این رهیافت، از موضع و ایستار جامعه، نوع تصور جامعه از دولت و تعامل آن با دولت را در دو مفهوم همکاری و پرهیز یا فاصله‌گیری منعکس می‌سازند. برخی نهادهای دولتی به واسطه ماهیت کار ویژه، نوع مدیریت،

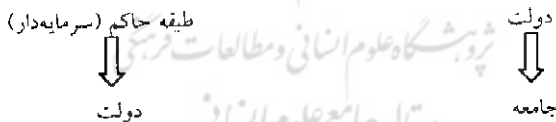
فرهنگ سازمانی، تربیت پرسنل و... از روابط و مناسبات بسیار خوبی با جامعه برخوردارند. از این روی جامعه نیز در مواجهه با این نهادها، اصل را بر تعامل و همکاری مثبت و فزاینده می‌گذارد و موجب فراهم آمدن محیط مناسب و مساعدی برای نهاددولتی مذکور برای پیشبرد برنامه‌های آن می‌گردد. نقطه مقابل این وضعیت، عملکرد نادرست و غیر مسئولانه نهادهای دیگر است که به چیزی جز واگرایی و گریز مردم از مواجهه با آن نهادها منجر نمی‌شود. به رغم اهمیت تفکیک نهادهای دولت از نظر نوع شرایطشان با محیط اجتماعی، از یک نکته نباید غفلت ورزید و آن این که، کلیت رویکرد و نحوه مواجهه دولت با جامعه نیز از اهمیت بالایی برخوردار است و در واقع سیطره دو سویه‌ای از تعامل مثبت یا منفی، در نهایت تعیین کننده چگونگی رقم خوردن محیط اجتماعی برای دولت و کارویژه‌ها و برنامه‌های آن است. از نظر نگرش سیستمی، این نکته اجمالی و کلی قابل طرح است که نظام‌ها به دو نوع باز و بسته تقسیم می‌شوند. نظام‌های بسته عبارتند از آن سیستم‌هایی که دارای کمترین سطح تعامل و تفاعل با محیط‌اند. به عبارت بهتر اگرچه عملاً در درون یک چارچوب اجتماعی محدود یا گسترده فعالیت می‌کنند اما به واسطه سیطره نگرش‌های جزمی از فهم تحولات و آثار محیطی بر سازمان و عملکرد خود به صورت بالفعل یا بالقوه ناتوان‌اند. در این گونه سیستم‌ها به واسطه غلبه این نگرش، نه ساز و کار مطلوبی برای جمع‌آوری اطلاعات محیطی تهیه می‌شود و نه قابلیت ذهنی برای پردازش اطلاعات یا تولید دانش لازم و مآلاً تنظیم فرایند تطبیق سازمان با تحولات محیطی. در مقابل، سیستم‌های باز، نظام‌هایی هستند که هم‌زمان به اهمیت محیط‌های سه‌گانه (درونی، داخلی و خارجی) وقوف داشته و نسبت به مجموعه تحولات و رویدادهایی که در آن به وقوع می‌پیوندد هشیاری نشان داده و در خود آمادگی لازم برای جمع‌آوری داده‌های محیطی، تولید اطلاعات و مآلاً تنظیم استراتژی‌های لازم برای انطباق‌یابی را ایجاد می‌کنند.

دولت در سیاستگذاری عمومی از یک جهت می‌تواند سیستمی باز به شمار آید و از جهتی بسته. از این نظر که دولت مهم‌ترین نهاد اجتماعی در جامعه بشری به ویژه کشورهای در حال توسعه به شمار می‌آید و از این نظر که از چنان گستره وسیعی برخوردار است که به تعبیری، افراد جامعه در آن به دنیا می‌آیند، زندگی می‌کنند و می‌میرند و تمامی مسائل حیات خصوصی و احوال شخصیه و جمعیه انسان‌ها با آن ارتباط می‌یابد و بوسیله آن تنظیم می‌گردد و بالاخره مرتبط‌ترین نهاد با مردم و حیات جمعی است؛ نهادی است که بسته به فلسفه سیاسی حاکم بر آن، واجد حدودی از گشودگی در برابر مردم است. این گشودگی یا ناظر به مداخلت نقش مردم در ایجاد درونداد نظام است یا برون‌دادها.

۱- رابطه دولت و جامعه در الگوی «دولت در جامعه» ۲- رابطه دولت و جامعه در الگوی «جامعه‌شناسی سیاسی»



۳- رابطه دولت و جامعه در الگوی «دولت‌گرایی» ۴- رابطه دولت و جامعه در الگوی «مارکسیسم ارتدکس»



### رابطه دولت و جامعه در الگوهای مختلف

یکی از چشم‌اندازهای توجیه‌کننده مطلوبیت و ضرورت استقرار الگوی حکمرانی خوب به عنوان یکی از راه‌حل‌های اساسی مشکلات دامن‌گستر جامعه امروز ایران همانا اصل تعامل محیطی است. به تعبیر بهتر، از این اصل می‌توان به عنوان شاخص سنجش میزان «خوب بودن» حکومت و اجزای سه‌گانه مسأله‌شناسی، سیاستگذاری، اجرا و نظارت استفاده نمود. تعامل محیطی به عنوان یک معیار شامل سه مولفه است: نخست استحصال اطلاعات و توانمندی‌های شناختی پراکنده در جامعه توسط دولت

برای پیشبرد و توسعه جنبه شناختی فرایند سیاستگذاری، دوم تشریک و تسهیم نهادهای اجتماعی غیر دولتی در فرایند اجرای سیاست‌ها و سوم پذیرش و دخالت دادن توانایی نظارتی نهادها و سازمان‌های اجتماعی در فرایند نظارت بر اجرای سیاست‌ها. مقدم بر هر چیز اهتمام دولت به اتخاذ چنین رویکردی است که در الگوی حکمرانی خوب قابل پیگیری است. (آریایی‌نیا: ۱۳۸۵)

مفهوم حکمرانی که بعضاً در مقابل حکومت قرار گرفته، بیشتر ناظر به ابعاد نرم‌افزاری یا چگونگی اجرا و انجام تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا و کاربست قدرت در حوزه‌های مورد نظر است. به عبارت دیگر، اگر حکومت ناظر بر ابعاد ساختاری و سازمانی کاربرد قدرت به شمار آید؛ حکمرانی مربوط به چگونگی کاربست این اقتدار است. اما این تفکیک فاقد وجهت است زیرا در فرایند مدیریت، تفکیک بعد ساختاری یا سخت‌افزاری از نرم‌افزاری به طور کامل ناشدنی است و هر چه از سطوح خرد به کلان حرکت کنیم، تلازم میان دو بعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری بیشتر می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد مفهوم حکومت کماکان از اعتباری افزون‌تر برخوردار است گویان که، هم زمان واجد ابعادی است که موجب معناداری افزون‌تر موضوع «حکمرانی» (خوب) می‌شود.

حکومت از این لحاظ مفهوم مناسب‌تری است که از جامعیت بیشتری نسبت به حکمرانی برخوردار است زیرا هم زمان واجد سه مؤلفه سازمان - ساختار، فرایندها و کاروبزه‌ها است. لذا اهتمام به تحقق صفت خوب در خصوص حکومت ناظر به این مؤلفه‌های سه گانه است. تعریف یا توضیح صفت خوب در اینجا از سه منظر قابل پیگیری است: اهداف، فرایندها و سیاست‌ها که هر سه به شرطی واجد «خوب» بودن می‌شوند که بر اساس اصل تعامل محیطی تنظیم و تدوین شوند. به عبارت بهتر و به عنوان یک فرمول صوری می‌توان گفت: از لحاظ هدف، خوب بودن عبارتست از این که، معطوف به تأمین مصالح و منافع عموم مردم باشد و از لحاظ فرایند، ناظر به مشارکت حداکثری همان مردم در تنظیم اهداف و مآلاً تدوین سیاست‌هاست.

بدین ترتیب حکومت خوب، متضمن خروج حکومت از حالت انفصال از ورود در فضای مشترکی است که برگزیده تعامل با نهادهای محیطی غیردولتی باشد. رویکرد مشارکتی حکومت متضمن جویا شدن مشارکت هم در محیط درونی، داخلی و خارجی است. ویژگی‌های حکومت خوب نیز که در ادامه می‌آید بیانگر اهمیت اصل تعامل محیطی است. ویژگی‌های حکومت خوب عبارتند از:

۱- تأکید بر عنصر هماهنگی میان حکومت و محیط در زمینه مجموعه کارویژه‌های حکومت؛

۲- اهتمام به ایجاد اعتماد متقابل میان حکومت و مردم؛

۳- اهتمام به شفافیت پاسخگویی؛

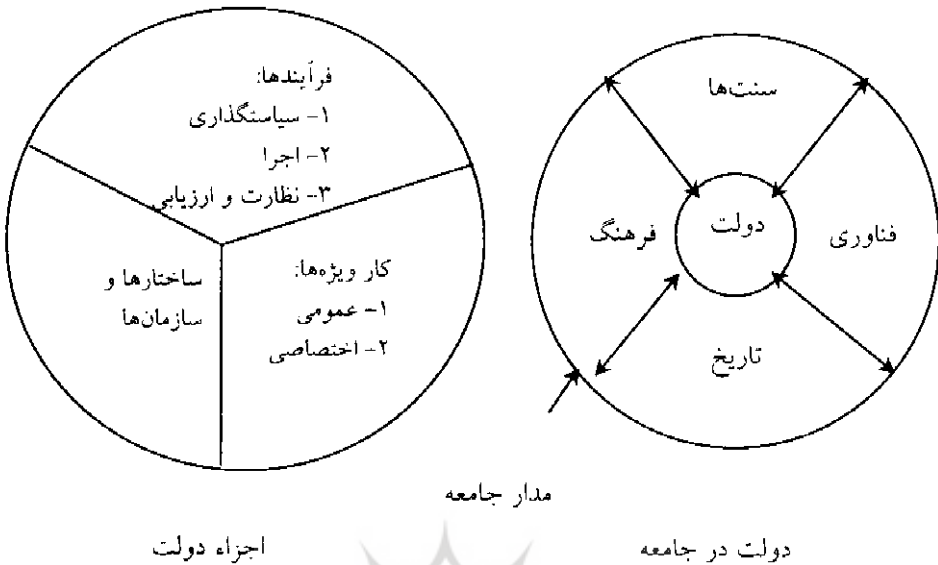
۴- توجه و پاسخ به مطالبات مردم؛

۵- احترام به حقوق بشر و حاکمیت قانون؛

۶- مشارکت همگانی مردم در امور.

از منظر راهبردی و اصل تعامل محیطی، حکمرانی و حکومت خوب عبارت است از: تلاش مستمر برای فهم مختصات محیط و ایجاد تناسب و انطباق میان کلیت دولت و ویژگی‌های محیطی دولت. چنانچه گفته شد «دولت، مجموعه منسجمی است از ساختارها، فرایندها، کارکردها و روابطی که حوزه نفوذ و اعمال قدرت حکومت را با تکیه بر ابعاد و عناصر زمانی - مکانی خاص تعیین و تعریف می‌کنند.» (پیتسرتو: ۱۳۸۰) ابعاد زمانی - مکانی دولت ناظر بر مدخلیت محیط اجتماعی دولت در صورتبندی کارویژه و عملکرد دولت است. یعنی ویژگی‌ها و کارویژه‌های خاص دولت که به اقتضای شرایط (تاریخی جامعه) بر عهده دولت گذاشته می‌شود.

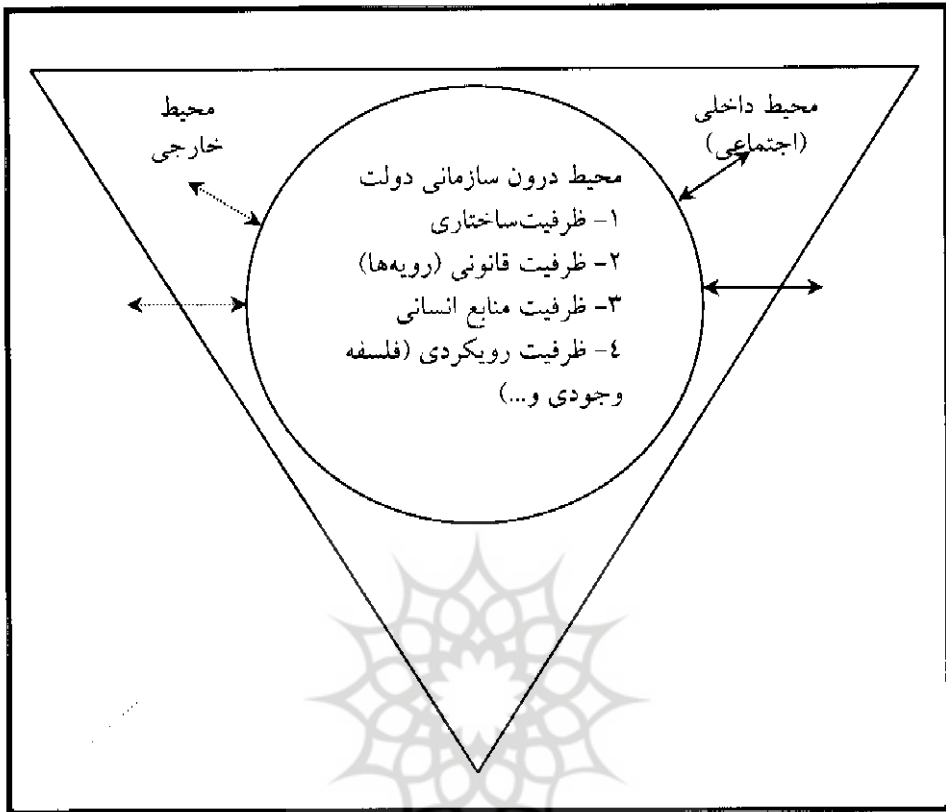




### تعریف محیط و انواع آن:

در یک تعریف کلی، محیط عبارتست از تمام عوامل درونی و بیرونی که بر عملکرد سازمان برای رسیدن به اهداف تأثیر می‌گذارند. (هنیزبرگ: ۱۳۷۷)

این عوامل را می‌توان به دو نوع یا سنخ کلی ذهنی و عینی نیز تقسیم کرد. عوامل ذهنی مجموعه مؤلفه‌های روانی، عاطفی و نگرشی موجود در محیط‌های سه گانه یک سازمان است. عوامل عینی نیز چنانچه خواهد آمد؛ به مجموعه عناصری گفته می‌شود که قابلیت ظهور و بروز عینی دارند. در یک تقسیم‌بندی ساده، می‌توان محیط دولت را بر سه نوع دانست که هر محیط در عین حال متضمن ابعاد ذهنی و عینی است.



چنانچه ملاحظه گردید در تعریف دولت، هم زمان سه عنصر یا مؤلفه مورد توجه قرار گرفت: ساختارها، فرایندها و ابعاد زمانی، مکانی دولت. ابعاد زمانی - مکانی دولت ناظر به مداخلت محیط اجتماعی دولت در صورتبندی کارویژه‌ها و عملکرد دولت است یعنی همان ویژگی‌های خاص از دولت که در سطور پیشین به عنوان کارویژه‌های خاصی که به اقتضای شرایط جامعه بر عهده دولت گذاشته می‌شود. بدین ترتیب فرایند انطباق شامل انطباق ساختاری، فرآیندی یا برنامه‌ای و کارویژه‌ای می‌شود.

«مدل دولت در محیط» صورت تعمیم یافته یا کامل تر مدل دولت در جامعه است که از یک سو ناظر به تفکیک محیط‌های سه‌گانه عملکرد دولت است و از سوی دیگر متضمن تصویری روشن‌تر از رابطه تعاملی دولت با محیط.

نشانه‌های محیطی یا شرایط و تعامل دولت با محیط به دو صورت مستقیم (با علامت  $\rightarrow$ ) و غیر مستقیم (با علامت  $\leftarrow$ ) نمایان می‌شود یا صورت می‌پذیرد. مثلاً صورت مستقیم نشانه‌های محیط داخلی یا اجتماعی دولت را می‌توان مطالبات مختلف تصریح شده مردم دانست که به شیوه‌های مختلف به سیاستگذاران منعکس می‌گردد. نشانه‌های غیر مستقیم این محیط را می‌توان شامل مواردی چون تحول در نظام ارزشی، فرهنگی، اعتقادی و هنجارهای اجتماعی یا گروه‌های اجتماعی یا بخش‌های قابل توجهی از جمعیت جامعه دانست. به تناسب تفکیک محیط‌های سه‌گانه می‌توان به ترسیم سه نوع روند یا نشانه‌های محیطی پرداخت: روندها و نشانه‌های محیط درونی دولت، روندها و نشانه‌های محیط داخلی (اجتماعی) دولت و بالاخره روندها و نشانه‌های محیط بیرونی دولت.

محیط و به تبع آن روندها و نشانه‌های ملازم با آن را می‌توان از لحاظ نوع رویدادهای واقعه در آن به دو نوع ساده و پیچیده تقسیم کرد؛ برای مثال، محیط بین‌المللی به واسطه مدخلیت عناصر و عوامل کلان، متنوع و گسترده از پیچیدگی افزون‌تری در مقایسه با محیط درون سازمانی دولتی برخوردار است. البته می‌توان به نوعی مرتبه‌بندی درباره سطح پیچیدگی مؤلفه‌های یک محیط پرداخت. برای درکی عینی‌تر و عملیاتی‌تر از تبیین انتزاعی محیط‌های سه‌گانه در جدول زیر به مصادیقی چند از هر یک از محیط‌های سه‌گانه اشاره می‌شوند.

محیط	مصادیق یا نشانه‌ها
درونی	۱- ساخت قدرت؛ ۲- رویکرد کلی به عناصر ماهوی دولت (مناسبات قدرت، ارتباطات، انسجام و...)، ۳- سازمان یافتگی بوروکراتیک؛ ۴- کارآمدی و اثربخشی؛ ۵-

فساد؛ ۶- فرهنگ و فضای سازمانی؛ ۷- نیرو و منابع انسانی.	
۱- گروه‌های مختلف اجتماعی، ۲- حرکت جنبش‌ها و احزاب سیاسی، ۳- قومیت‌ها و مذاهب، ۴- جمعیت و توزیع سنی، جنسی و...، ۵- سطح سواد، ۶- نرخ اعتیاد، فحشا، طلاق، بزه، فقر و...	داخلی
۱- تحولات سیاست بین‌الملل، ۲- اقتصاد بین‌الملل، ۳- بیماری‌های واگیر خطرناک (ایدز، هپاتیت، آنفولانزای مرغی)، ۴- بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، ۵- پیمان‌های امنیتی، اقتصادی، منطقه‌ای و بین‌المللی، ۶- برنامه‌های اقتصادی و تسلیحاتی و... منطقه‌ای و بین‌المللی و...	خارجی

روشن است که تدوین راهبرد و برنامه در هر یک از اجزاء دولت و در تعامل با هر یک از محیط‌های سه‌گانه مذکور مستلزم مطالعه علمی و اصول شناخت کارشناسانه از مختصات محیطی و مآلاً اعمال عقلانیت در تنظیم و انطباق دولت با این مختصات و تحولات است؛ برای مثال، موفقیت راهبردی کاهش تصدی‌گری دولت منوط به پیشبرد و روند شناخت محیط‌های سه‌گانه مذکور است. در غیر این صورت مشخص نیست که مفهوم تصدی‌گری ناظر به چه مصداقی است و در شرایط کنار کشیدن دولت چه نیرویی عهده‌دار انجام آن مسئولیت می‌گردد و...

به عبارت بهتر، گستردگی دولت و نقش کارویژه‌های آن در اداره امور مختلف جامعه، مستلزم کاربست حجم وسیعی از اطلاعات و پردازش داده‌ها و تولید اطلاعات و تبدیل آن به دانش مدیریت جامعه نیز مستلزم حصول ظرفیت عظیم ذهنی است. لازمه دستیابی به این ظرفیت ذهنی و علمی لازم برای پردازش اطلاعات

و مآلاً تولید دانش و اداره امور گوناگون جامعه، شناخت محیط از طریق ورود در تعامل محیطی است.

### دلایل اهمیت محیط‌شناسی

- ۱- امکان شناسایی تهدیدات و فرصت‌های موجود در محیط اجتماعی و منطقه‌ای - بین‌المللی؛
- ۲- امکان شناسایی ضعف‌ها و قوت‌ها در محیط درون سازمانی؛
- ۳- پیش‌آمدگی برای درک تغییرات و پذیرفتن واقعیت و حتی ضرورت آن؛
- کاهش آثار سوء تحولات و افزایش امکان کنترل روندها یا افزایش آمادگی انطباق‌پذیری
- ایجاد یا افزایش آمادگی برای مقابله با مشکلات
- ۴- شناخت روندهای مؤثر بر بقاء، دوام، عملکرد مطلوب یک دولت و کلیت جامعه؛
- ۵- خروج از موضع انفعال و قرار گرفتن در موضع پیش‌دستی در شرایط تحول محیطی؛
- ۶- افزایش ضریب صحت و واقع‌بینی (صدق) در هدف‌گذاری‌ها، جهت‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها؛
- ۷- افزایش بهره‌وری، تقویت قدرت ابتکار و نوآوری و در یک کلام افزایش قدرت و ظرفیت حافظه دولت؛
- ۸- کاهش ضریب غافلگیری.

اگرچه تمام موارد مذکور جای توضیح دارند، اما در اینجا، برای رعایت شرط اختصار سودمند، به توضیح بند ششم تحت عنوان افزایش نظریه و مکانیزم صدق در دولت و بند هفتم یعنی تقویت ظرفیت و قدرت حافظه دولت اکتفا می‌شود. اگر بتوان دولت را به ارگان‌نیم انسانی تشبیه نمود، همانند آدمی هدایت کلیت حرکات و

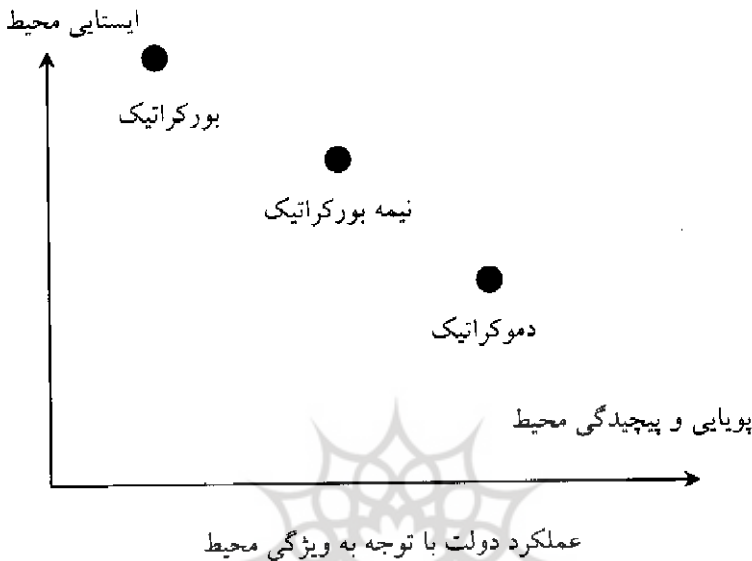
سکناات روحی، ذهنی و جسمی آن بعلاوه مدیریت امور در زمان (آینده‌نگری، تصمیم‌گیری، اقدام و...) که بخش قابل توجهی از کارکردهای انسان را در طول شبانه‌روز تشکیل می‌دهد تحت کنترل و نظارت نزدیک «مغز» انجام می‌پذیرد. مغز با اخذ گزارش اعضای حسی از محیط و نیز تقویت کارویژه فراست در خود، به فرایند پردازش داده‌ها برای تولید اطلاعات و پردازش اطلاعات برای تولید دانش، به عنوان مبنای انطباق با شرایط محیطی را تعبیه و اجرا می‌کند.

بدون پردازش و تأیید ولو ابتدایی مغز، هیچ کنشی در ارگانیسم انسانی سامان نمی‌یابد. چنان‌چه بارها مشاهده گردیده است، اختلالات مغزی یا شبکه‌های عصبی انتقال‌دهنده پیام، موجب توقف حرکت و کارکرد برخی اعضا می‌شود. از این مثال مجمل در زمینه اهمیت مغز می‌توان گفت سامان حرکات فیزیولوژیک، کنش‌های معنادار، تحلیل داده و تولید اطلاعات، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری برای اقدام و... همه معلول مستقیم انسجام، انتظام و سلامت مغز بوده و لذا هر چه درجه پیچیدگی این قوه دراکه یا حافظه بیشتر باشد؛ دارنده آن از موقعیت بهتری در انطباق با محیط و بهره‌برداری از فرصت‌ها و کاهش تهدیدات و در یک کلام استحصال امنیت برخوردار خواهد بود. مفهوم پیچیدگی در اینجا ناظر به دو بعد عقل یا مغز است: ژنتیک و ارتباطی یا به فرموده امام علی علیه السلام بعد مطبوع (طبیعی) و بعد مسموع (شنیداری). با این توضیح که بعد ژنتیک یا طبیعی ناظر بر میزان درجه توانایی مغز در انجام کارویژه‌های طبیعی آن است، اما بعد ارتباطی، ناظر بر کاربست یا ورز دادن این توانایی و استعداد اولیه در فرایند رابطه با دیگران و کسب تجارت مختلف در گستره حیات است.

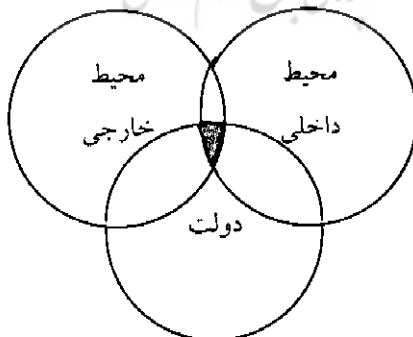
در دولت نیز به واسطه ضرورت ماهوی تصمیم‌گیری و سیاستگذاری تمهید یا تقویت جایگاه مرکزی مغز فوریت دارد. به عبارت بهتر، خواه ناخواه، دولت به دلیل مسئولیتی که در زمینه تنظیم امور در ابعاد مختلف برعهده دارد، با تصمیم‌گیری و لذا سنجش شرایط سروکار دارد، اما مهم، میزان یا درجه خردورزی و عقلانیتی است که

بسته به قابلیت و ظرفیت مراکز سیاستگذاری می‌توان در این تصمیمات سراغ گرفت. یادآوری این نکته ضروری است که مصداق مغز و فرایند کارویژه سنجش‌گری آن در مقیاس دولت و جامعه را چندان نمی‌توان متمرکز در سازمان یا واحد خاصی کرد و تجربه برنامه‌ریزی متمرکز در بسیاری از کشورها تبعات سوء این گونه تمرکز را همواره خاطر نشان می‌سازد. در جامعه می‌توان مجموعه‌ای از نهادها را سراغ گرفت که قابلیت پردازش داده و تولید اطلاعات در حوزه‌های مختلف را دارند. سازمان مورد نظر در دولت باید قابلیت استحصال این تولیدها و تجمیع و تبلور آن در یک برنامه و عمل مشخص را پیدا کند و شرط اولیه حصول این قابلیت، از یک طرف تمهید شرایطی است که تولید اطلاعات از سوی نهادهای اجتماعی را ممکن یا کم هزینه سازد و از سوی دیگر تمهید مکانیزم‌هایی است که رغبت همکاری با دولت را در میان نهادهای مذکور برانگیزد. می‌توان نقطه اتصال و تلاقی دولت و نهادهای اجتماعی مولد اطلاعات را همان حافظه یک جامعه یا دولت به شمار آورد.

بنابراین تقویت و توسعه حافظه مذکور، منوط به توان و تمایل دولت به تعامل و تفاعل با محیط است و هر چه این تعامل بیشتر باشد قابلیت‌های بالقوه این حافظه نیز فعلیت افزون‌تری خواهد یافت. در یک قضاوت کلی نیز می‌توان گفت که پیچیدگی شرایط محیطی در عصر کنونی ایجاب می‌کند تا از ابعاد بوروکراتیک سیاستگذاری کاسته شده و بر جنبه‌های تعاملی دولت تأکید شود. و این، شرط موفقیت اداره یک جامعه، در شرایط متحول و پیچیده محیطی است. (هنی‌زبرگ: ۲۱۵)



در کنار سایر شرایط مذکور یکی دیگر از ویژگی‌های کلیدی سنجش توان تدبیرگری و قابلیت ذهنی دولت، میزان آمادگی آن برای ایجاد اصلاحات در اهداف، جهت‌گیری‌ها، سیاست‌ها و بوروکراسی به تناسب تغییرات محیطی و برای حصول انطباق هر چه بیشتر است.



نقطه تلاقی و تعامل دولت با محیط



۱- گسترش این منطقه به منزله گسترش تعامل محیطی دولت است.  
 ۲- گسترش این منطقه به منزله نزدیکی دولت به محیط است از طریق:  
 الف) افزایش ظرفیت و رویکرد مشارکتی در جامعه از یک سو و در دولت از سوی دیگر

ب) افزایش احساس مسئولیت‌پذیری در محیط داخلی

ج) افزایش تعامل بین‌المللی و منطقه‌ای دولت

۳- گسترش این منطقه منوط است به:

الف) افزایش توان انطباق‌پذیری دولت

ب) کاهش تصدی‌گری و تولی‌گری دولت و ایجاد فضا و امکان فعالیت برای

بخش‌های غیردولتی

ج) اصلاحات ساختاری - اداری

د) تمهید سازوکارهای دموکراتیک در تصمیم‌سازی و سیاستگذاری

ه) آمادگی تعامل با محیط (به ویژه محیط داخلی) در زمینه‌های:

- هدف‌گذاری

- سیاستگذاری

- اجرا

- نظارت و ارزیابی

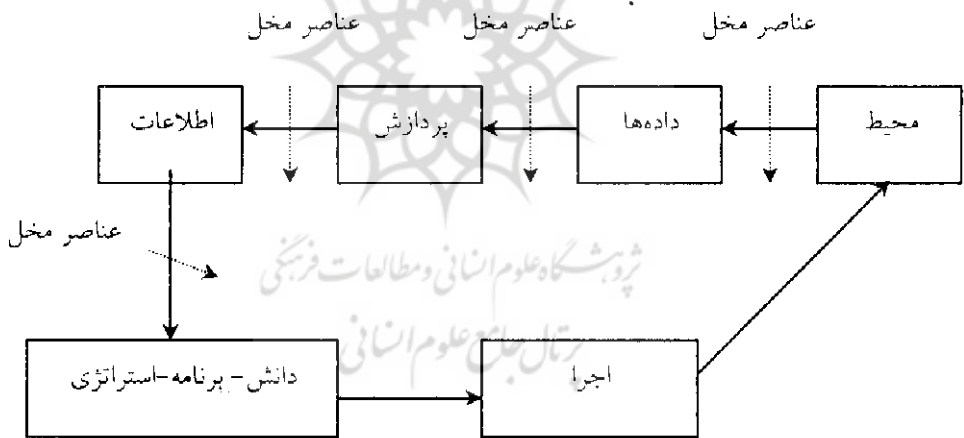
در مجموع نقطه تلاقی مذکور را می‌توان نقطه تکوین سازمان تولید اطلاعات یا همان حافظه نیز به شمار آورد که عناصر محیطی نیز جزء مؤلفه‌ها و عناصر آن بشمار می‌آیند. نکته مهم، تمهید سازوکارها و مرکز یا مراکز مشخص در دولت برای تجمیع و ساماندهی این اطلاعات و تبدیل آنها به تصمیمات عملی در قالب برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت توسعه‌ای است. سازوکارهای استحصال اطلاعات و نیز استفاده از توان پردازش‌گری پراکنده در محیط داخلی و خارجی نیز موضوع پراهمیتی است که باید به آن توجه شود. تشویق "تشکیل مخازن فکری"

(Think Tanks)، "اهتمام به استقرار رویه مدیریت مشارکتی"، "پاداش‌دهی مناسب به کارمندان مشارکت‌جو به ویژه کسانی که پیشنهاد در زمینه طرح اهداف درست یا روش درست حصول اهداف را ارائه می‌دهند"، "برگزاری دوره‌های آموزشی در زمینه درک ویژگی‌های محیطی و تأثیر متقابل میان سازمان و بورکراسی دولتی و محیط" و... از جمله سازوکارهای قابل طرح‌اند. به نظر می‌رسد مجلس، هیأت دولت به ویژه وزارت کشور و مجمع تشخیص مصلحت روی هم رفته بسته به موضوع یا سطح آن، پیکره سازمان دولتی متصدی تجمیع و ساماندهی قابلیت‌های محیطی را می‌سازند که رسیدن به کارآمدی و اثربخشی مناسب مستلزم ایجاد انسجام، انتظام و هماهنگی میان این واحدهاست.

نکته پراهمیت دوم، تأثیر محیط‌شناسی و تعامل محیطی در افزایش و تقویت مکانیزم صدق در سیاستگذاری، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی‌های دولت است. به صورت مجمل و خلاصه؛ صدق عبارتست از تطابق گزارش‌ها، تصمیمات و سیاستگذاری‌ها با شرایط واقعی و واقعیت شرایط جامعه. شرایط در اینجا شامل مجموعه‌ای از مسائل از جمله نیازها، مطالبات، دیدگاه‌ها و اعتقادات و دیگر مسائل جامعه و محیط بیرونی می‌گردد.

بدیهی است که لازمه موفقیت سیاست‌های دولت و مآلاً دوام و استمرار آن، فهم درست شرایط محیطی و نیز تمهید سیاست‌های مناسب و مقتضی با این شرایط است. در شرایط فقدان سازوکارهای صدق و واقع‌بینی، مدیریت و تمشیت امور به حرکت کورمال در تاریکی شباهت دارد که اصابت آن به واقع امری تصادفی خواهد بود و روشن است که هدایت امور در تراز تصادف به معنای عدم امکان و مبنای لازم برای تصمیم‌گیری، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی است. تصمیمات اتخاذی در این شرایط نیز به علت عدم اتکاء به بررسی و تجزیه و تحلیل واقع‌بینانه، واکنش یا پاسخی موهوم به مشکل یا موضوعی موهوم است و در این شرایط به رغم اتخاذ تصمیم، ضمن اتلاف منابع، مشکلی حل نخواهد شد. از این روست که در نظام‌های مختلف

تصمیم‌گیری، تمهید شرایط و کاربری ضوابطی که به شناخت، تجزیه و تحلیل و مآلاً تصمیم‌گیری مبتنی بر واقعیت کمک کنند نصب‌العین قرار می‌گیرد. در این جا به ترسیم روند تولید اطلاعات و دانش به عنوان مبنای سیاست‌گذاری به عنوان یکی از راه‌های نیل به واقع‌بینی و تقویت سازوکار صدق سیاست‌ها و تصمیمات دولت اشاره می‌گردد. نکته ضروری در اینجا، کنترل تمامی عناصری است که ورود و مداخلت آنها در فرایند پردازش داده‌ها و تولید اطلاعات و مآلاً دانش محیطی موجب تکوین ذهنیات کژتابانه از واقعیات محیطی می‌گردد که نتیجه آن شکاف میان اجزای دولت با محیط و ناکارآمدی کلیت دولت و مآلاً بروز ناسازی میان دولت و جامعه می‌گردد. مراحل فرایند استحصال اطلاعات و نقش عوامل و عناصر مخل در مدل زیر ارایه شده است.<sup>۱</sup>



فرایند تکوین اطلاعات و دانش و تأثیر عوامل مخل

۱- اصل مدل را از منبع زیر گرفته و تغییراتی در آن داده‌ام. ایگور اسنّف و ادوارد لک دائل، (۱۳۸۰) «استقرار مدیریت استراتژیک» مترجم عبدا... زندیه (تهران، سمت)

چنان که ملاحظه می‌شود از مرحله رویارویی صرف با محیط تا مراحل هم‌چون گزینش داده‌ها، تکوین اطلاعات و دانش و اجرای برنامه‌ها؛ عناصر مخمل می‌توانند تأثیر مخرب داشته باشند. تعامل با محیط با کاربست سازوکارهایی که نظریه صدق سیستم را تقویت کند؛ ضمن قادر ساختن سیاست‌گذاران به تعدیل یا کنترل تأثیر عوامل مذکور و آگاه ساختن آنها از تحولات محیطی موجب بست نگرش و ژرفای شناخت آنان در اتخاذ تصمیمات و سیاست‌های صائب‌تر نیز می‌گردد. از این نقطه نظر است که شناخت و تحلیل شرایط مختصات و تحولات محیطی برای حصول ظرفیت ذهنی، ساختاری و فرایندی دولت، مدیران، سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران در ارکان مختلف دولت و به ویژه وزارت کشور ضروری است (آریایی‌نیا: ۱۳۸۵).

برای تفهیم بهتر نقش عوامل مخمل در حصول اطلاعات و دانش واقع‌نگر، به بررسی دو عنصر قدرت و ایدئولوژی می‌پردازیم. منظور از عنصر قدرت حالت یا موضعی است که سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران به واسطه آن از پذیرفتن هر واقعیتی که با سیطره آنها تعارض داشته باشد؛ استنکاف می‌ورزند. در این شرایط، پردازش داده‌ها از سوی تحلیل‌گران با ملاحظه منویات و خواست قدرت رؤسا صورت می‌پذیرد نه با اهتمام به درک، فهم و انعکاس واقعیت‌ها. تجربه زنده و نزدیک رژیم‌های پهلوی، بعث و اتحاد شوروی، بیانگر غلبه و غلظت این ویژگی در این رژیم‌هاست. اما منظور از ایدئولوژی مجموعه تصورات و تصدیقات ناظر به وضعیت مطلوب موردنظر باورمندان به آن است. تا اینجا، هیچ ایرادی به این تصورات نیست بلکه نقیصه جدی آن است که دلبستگی شدید به این وضعیت مطلوبی که در افق آینده قرار دارد، از آمادگی افراد برای درک و فهم و تحلیل وضعیت موجودی که بعضاً با وضعیت مطلوب تعارض یا فاصله دارد می‌کاهد. در اینجا یادآوری کلام پرنغز پیامبر اعظم (ص) بسیار آموزنده است زمانی که از خداوند می‌خواهد که «اللهم ارنا الاشیاء كما هی».

### تعامل محیطی از منظر فرایند سیاستگذاری عمومی

در یک تعریف کلی، سیاستگذاری عبارتست از فرایند تبدیل دیدگاه‌های دولت به برنامه‌ها و عملکردها برای کسب نتایج خاص یا تحول دلخواه در محیط مورد نظر. این تعریف، از چند لحاظ مسبوق و مصبوغ به تحلیل محیط و عناصر محیطی است:

الف) ماهیت دیدگاه دولت و چگونگی تکوین آن؛

ب) اهداف سیاستگذاری؛

ج) شرایط و سازوکارهای سیاستگذاری؛

د) ویژگی‌های یک سیاست و برنامه برای حصول نتایج خوب. (مقایسه کنید با:

ترلز و هیوم: ۱۳۷۹)

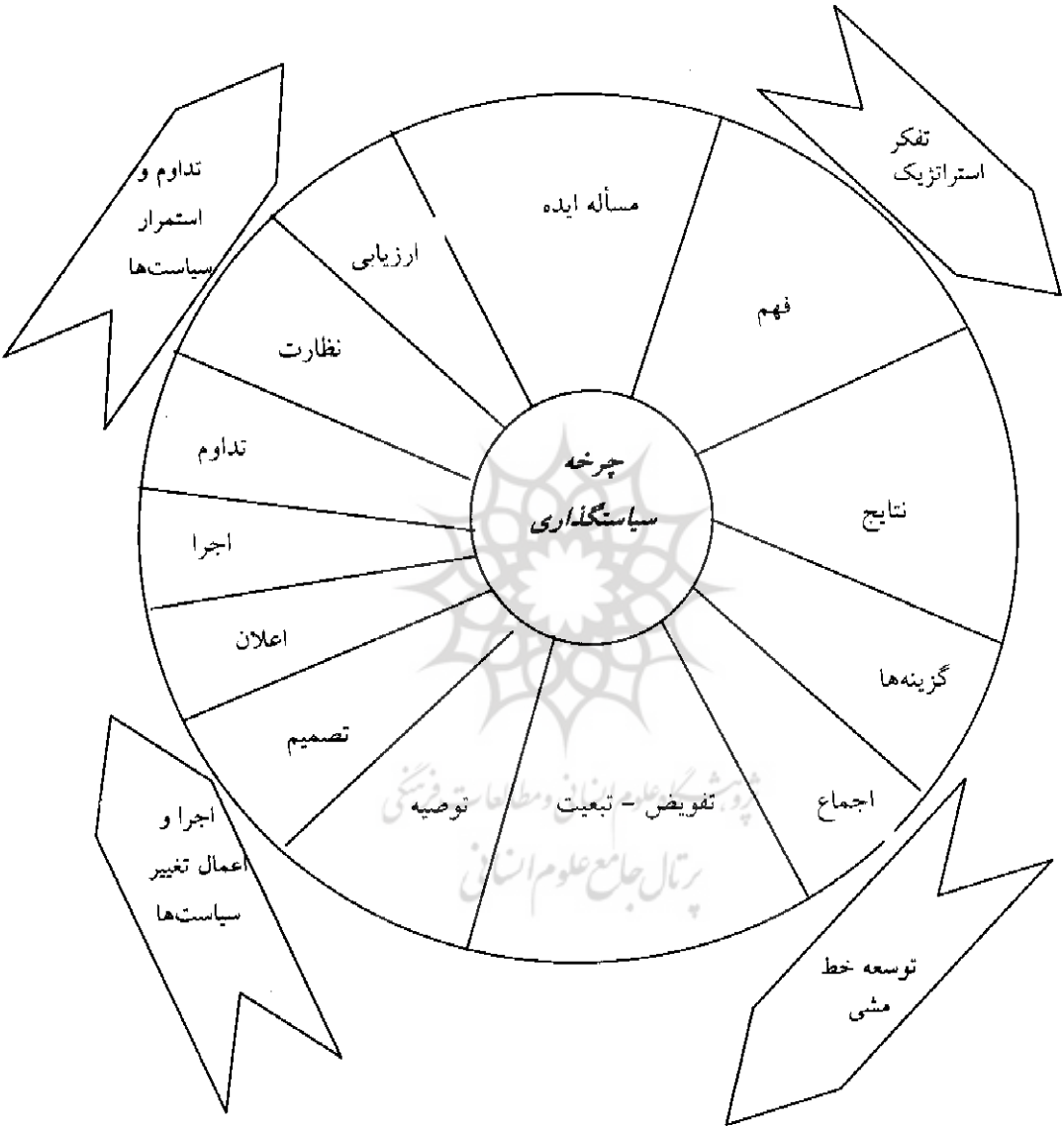
در توضیح اجمالی موارد فوق می‌توان گفت که سخن از ماهیت دولت اساساً متضمن توجه به رابطه آن با محیط اجتماعی است. توجیه بدیهی این نکته استقرار دولت در جامعه است. به عبارت بهتر اگر دولتی یا حکومتی وجود دارد لازمه منطقی آن وجود جامعه‌ای است که موضوع حکمرانی دولت قرار گیرد. با استفاده از اصطلاحات منطقی می‌توان گفت رابطه دولت با جامعه رابطه تضایف است که اگرچه از همدیگر متمایزند اما هویت آنها در نسبت با یکدیگر تعریف می‌شود مانند رابطه پدری - فرزندی. این دو از یکدیگر جدا هستند اما هویت پدری و فرزندی آنها به همدیگر وابسته است. در مرحله بالاتر صورتی از رابطه‌ای که دولت با محیط تعریف می‌کند موضوعیت می‌یابد. انواع ساختارهای حکومتی در جهان امروز بیانگر همین بعد است. در واقع صورتبندی این رابطه که بیانگر ماهیت خود دولت نیز می‌باشد، متضمن بایسته‌ها، اهداف و مکانیزم‌های سیاستگذاری نیز بوده و تعیین حوزه یا موضوع سیاستگذاری عمومی در واقع مسبوق به تبیین هویت و ماهیت دولت است. عوامل مختلفی در ترسیم ماهیت دولت و مآلاً تعامل محیطی آن دخالت دارند. برای مثال ایدئولوژی انقلاب اسلامی که متضمن گسترش عدالت اجتماعی و رفع محرومیت‌های به جا مانده از رژیم سابق بود، موجب گسترش بوروکراسی

دولتی از طریق تکوین سازمان‌ها و ساختارهایی شد که در راستای تحقق عدالت مطروحه به وجود آمدند مانند جهادسازندگی، کمیته امداد امام، بنیاد مسکن و... اما تعامل محیطی مسبوق به ماهیت دولت در دو لحظه یا فرایند می‌تواند صورت پذیرد. فرایند ورودی و فرایند خروجی. بر این اساس می‌توان ماهیت دولت را بر اساس ترسیم رابطه و تعامل محیطی‌ای که به وجه حداکثری متضمن یکی از این دو فرایند باشد شناسایی کرد. برای مثال در حکومت‌های دموکراتیک و نیز فرایندهای دموکراتیک سیاستگذاری، وجه غالب با مشارکت و تعامل در سطح و فرآیند ورودی‌های سیستم است و در نقطه مقابل، در حکومت‌های غیردموکراتیک یا نوعی وضعیت پارادوکسیکال حاکم است که طبق توضیح صفحات پیشین فاقد عنصر رابطه میان دولت و جامعه است و یا این که، وجه غالب تعامل محیطی در سطح خروجی‌ها یا پرونده‌هاست. فرایند ورودی متضمن مشارکت مردم در تعیین اولویت‌ها و اهداف سیاستگذاری، تعیین سیاستگذاران، طرح موضوع برای سیاستگذاری و... است. در حالی که فرایند خروجی صرفاً متضمن اطلاع مردم از مجموعه تصمیمات و سیاست‌هایی است که نظام سیاسی درخصوص ابعاد زندگی آنها اتخاذ کرده است.

سازوکار و شرایط سیاستگذاری خوب نیز متضمن تعامل بهینه محیطی دولت است. در جدول زیر شماری از این ویژگی‌ها که در برگیرنده عناصر ارتباط با محیط‌اند و حصول آنها بدون تنظیم بهینه ارتباط دولت با محیط تقریباً غیر ممکن است ارائه گردیده است. (See: "A practical Guide to policy making indo")

## ویژگی‌های فرایند سیاستگذاری

ویژگی‌ها	توضیحات
۱- پیش‌نگری، توجه به افق پیش‌رو	این ویژگی که در تدوین برنامه‌ای مدت‌داری چون پنج‌ساله و... ملحوظ واقع می‌شود متضمن تبیین اهدافی است که برنامه‌ها و سیاست‌ها برای حصول و تحقق آن تدوین می‌شوند. در واقع در سیاستگذاری درست روندهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در افق آینده مورد توجه قرار می‌گیرد.
۲- توجه به عوامل بیرونی	شناخت عوامل مؤثر بر فرایند و ماهیت سیاستگذاری در محیط داخلی و بیرونی و توجه به تجربه سایر کشورها در زمینه سیاستگذاری در موضوع موردنظر و...
۳- توجه به ابتکار، نوآوری، انعطاف و خلاقیت	حصول این توانمندی خارج از ظرفیت محیط درونی سازمانی دولت بوده و لذا تعامل با محیط داخلی و خارجی و تلاش برای استحصال منابع واجد این ویژگی‌ها موضوعیت می‌یابد.
۴- مبتنی بر شواهد و واقعیات	سیاستگذاری صحیح و معتبر، مستند به واقعیت برآمده و مأخوذ از تمام منابع است. برخی ملاحظات کلیدی این ویژگی عبارتند از: توجه و مرور پژوهش‌های انجام پذیرفته، مشورت با اهل فن، توجه به گزینه‌ها و ملاحظات مختلف و...
۵- ارتباط	فرایند سیاستگذاری متضمن توجه به چگونگی ربط خط‌مشی اتخاذی با محیط است. در این موقعیت اهتمام به تنسيق مجاری ورودی و خروجی سیستم سیاستگذاری موضوعیت می‌یابد.





طبق این نمودارها، سیاستگذاران در فرایند سیاستگذاری نه تنها به ویژگی‌های متداولی چون آشنایی با دانش مربوط به موضوع، توانایی طراحی سیستم‌های اجرایی و... نیاز دارند که باید قابلیت فهم محیطی را که قرار است هم خود در آن عمل کنند و هم سیاست‌های اتخاذی را اجرا نمایند داشته باشند. فهم کامل از محیط، به سیاستگذاران هم در مرحله تفکر درباره راه‌های احتمالی حل مشکل یا موضوع مطروحه کمک خواهد کرد و هم در مرحله‌ای که اجرای یک راه‌حل مورد توافق قرار گرفته است.

### جایگاه وزارت کشور در تعاملات محیطی دولت

دولت علاوه بر برخورداری از ویژگی‌های ماهوی که می‌توان گفت در سراسر جهان یکسان است، واجد مسئولیت‌هایی است که به تناسب جامعه مورد حکومت موضوعیت می‌یابد. در شرایط امروز ایران، دولت علاوه بر وظایف عمومی واجد وظایف و مسئولیت‌هایی است که از شرایط خاص اجتماعی و تاریخی ایران نشأت می‌گیرد. مهمترین مسئولیت کنونی دولت، پیشبرد اهداف توسعه‌ای کشور است و انجام این مسئولیت مستلزم تحقق و کاربست ویژگی‌ها و سازوکارهای خاص است (در مورد جایگاه دولت در فرایند توسعه بنگرید، بانک جهانی، نقش دولت در جهان در حال تحول: ۱۳۷۸) از جمله:

۱- افزایش ظرفیت و توانایی ذهنی دولت و مجامع سیاستگذاری برای شناخت مختصات محیط و تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های مناسب؛

۲- افزایش ظرفیت‌های فرایندی برای ایجاد تسریع و جلوگیری از تأخیر در شناخت مسائل، اتخاذ تدابیر، کاربست تصمیمات و نهایتاً ارزیابی و جمع‌آوری نتایج و تزریق آن به سیستم بازخورد (Feed back)؛

۳- افزایش ظرفیت‌های ساختاری و سازمانی دولت برای انجام درست و به موقع

این مسئولیت‌ها برای جذب مشارکت و همکاری نهادهای غیر دولتی؛

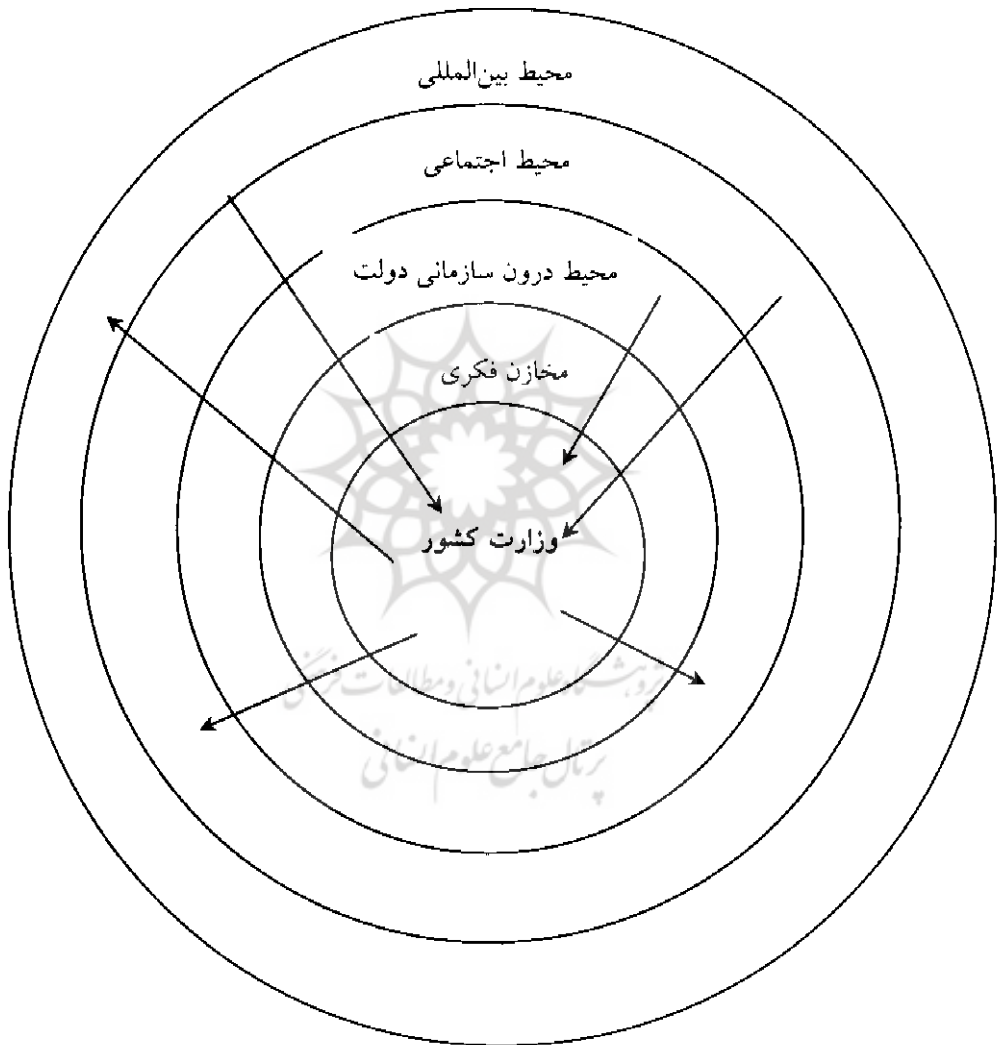
- ۴- تصحیح و اصلاح رویکردهای دولت نسبت به محیط و منابع متنوع محیطی؛
- ۵- تمهید سازوکارهای مناسب برای جلب و جذب ایده‌ها، ظرفیت‌ها و استعدادهای موجود در محیط که استحصال آنها برای انجام بهینه مسئولیت دولت ضروری است؛
- ۶- کاربرد سازوکارهایی برای تعامل محیطی به گونه‌ای که دولت قادر به شناسایی ضعف‌ها و قوت‌ها، تهدیدات و فرصت‌های بالفعل و بالقوه گردد؛
- ۷- تمهید یک مرکز پردازش قدرتمند که با استحصال منابع محیطی، توانایی تحلیل نشانه‌ها و روندهای محیطی و تهیه سناریوهای معطوف به آینده و تدوین راهبردهای مناسب با هر حالت مفروض و بالاخره تدوین دانش اداره امور جامعه داشته باشد.

### نتیجه‌گیری

اساساً حکومت‌داری مطلوب مستلزم تقویت تعاملات محیطی دولت است. در چنین رهیافتی نقش مخازن فکری و نخبگان از اهمیتی شایان توجه برخوردار بوده و گرایش به نخبه‌گرایی در ساختار تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، مقدمه هرگونه توسعه‌گرایی در کارکردهای دولت است.

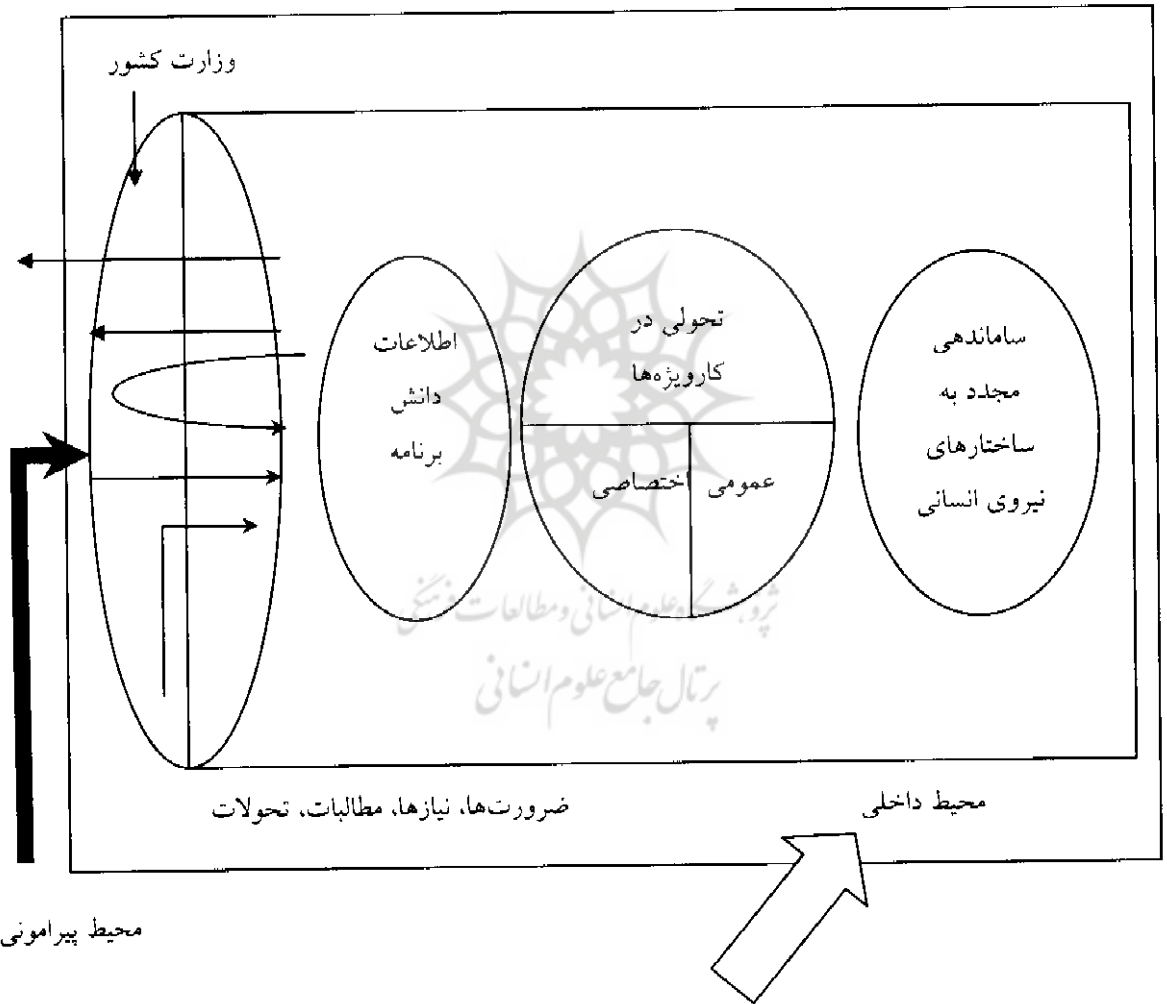
به نظر می‌رسد وزارت کشور می‌تواند و باید خود را در جایگاه «حافظه» دولت تعریف کند. ساختاری که وظیفه اصلی و کلیدی آن شناسایی عناصر محیطی، روندها و نشانه‌ها و تنظیم سناریوها و راهبردها در قالب برنامه‌ریزی، سیاستگذاری و تصمیم‌سازی در محیط درون سازمانی دولت است. لازمه انجام کامیابانه این مسئولیت، تجمع کارشناسان و متخصصان حوزه‌های مختلف برای مطالعه محیط‌های سه‌گانه و تبدیل داده‌ها به اطلاعات و مآلاً تولید دانش توسعه‌ای و عملیاتی کردن آن در قالب برنامه‌های توسعه کشور است. نمودارهای صفحه بعد نمایانگر نسبت و جایگاه منابع و مخازن فکری در منظومه وزارت کشور و مآلاً جایگاه وزارت کشور در مجموعه دولت از منظر تعامل محیطی است.

### جایگاه مخازن فکری در وزارت کشور



مخازن فکری در اینجا به مثابه صافی‌هایی هستند که نشانه‌های محیطی را تفسیر و سپس به صورت اطلاعات و دانش به مرکز تصمیم‌گیری وزارت کشور انتقال می‌دهند.

### جایگاه وزارت کشور در مجموعه دولت



## منابع

- آریایی‌نیا، مسعود، "آزادی، حکومت خوب و توسعه"، فصلنامه مطالعات بین‌المللی شماره ۹، تابستان ۱۳۸۵
- بانک جهانی، (۱۳۷۸) نقش دولت در جهان در حال تحول، گروه مترجمان، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی
- پیترسرتو، ساموئل (۱۳۸۰) مدیریت استراتژیک، مترجم علی شمشانی، تهران: دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد
- ترلز، مارک (۱۳۷۹) حکومتداری، مدیریت و توسعه، ترجمه عباس منوریان، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی
- هنزبرگ، هندی (۱۳۷۷) سازماندهی پنج الگوی کارساز، ترجمه فقیهی و وزیری، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی
- Anderson, James E. (1997) "Public Policymaking: An Introduction, Boston: Houghton Mifflin
- Allison, Graham (1971) "Essence of Decision", Boston: little, Brown.
- Albritton, Robert B. and Robert D. Brown (1986) "Intergovernmental Impacts on Policy Variations Within States", Policy Studies Review 5(February)
- Bell, D. (1976) "The Coming of Post Industrial Society: a Venture in Social Forecasting", Peregrine Books: London
- Blondel, Jean (1990) "Comparative Government", Philip Allan
- Dalton, R. J. and Kuechlev, M. (1990) "Challenging the Political order: New Social and Political Movements in Western Democracies", Polity Press: Cambridge
- Hall, S. and Jacques, M. (1989) "New Times: The Changing Face of Politics in the 1990", Lawrence and Wishart: London
- Mc Grew, A. (1995) "World order and Political Space", in J. Anderson, C. Brook and A. Cochrane (eds), "A Global World? Re-ordering Political Space", Oxford university press
- Meiev, Kenneth and Bothe John, (2004) "Politics and Bureaucracy: Policymaking in the Fourth Branch of Government" (Fifth Edition) Thomson and Wodsworth Publications

- Melucci, A. (1995) "The process of Collective Action" in H. Johnson and B. Klandermans (eds), "Social Movements and Culture", ucl press: London
- Migdal, Joel (2002) "State in Society", Cambridge university press.
- [www.ofmdfmin.gov.uk](http://www.ofmdfmin.gov.uk)

